

دکتر کیهان برزگر

نقد نظریه توازن قوا در خلیج فارس

از لحاظ تئوریک سه موضوع کلیدی در نظام توازن قوا مطرح است: "بازدارندگی"، "مهار" و "تعادل قدرت". کاربرد چنین تم‌هایی در نظام سیاسی-امنیتی فعلی خلیج فارس منشأ ایجاد تنش و رقابت‌های جدید است. پرسش‌های کلیدی عبارتند از: بازدارندگی در برابر کدام تهدید امنیتی؟ مهار چه بازیگرانی؟ و نهایتاً ایجاد تعادل قدرت در بین کدامیک از بازیگران منطقه ای؟

نظام سیاسی - امنیتی مبتنی بر "توازن قوا" در خلیج فارس کارآمدی لازم برای حفظ امنیت و ثبات در منطقه به خصوص پس از سقوط رژیم بعثی عراق را ندارد. مبنای نظام توازن قوا بر بازی حاصل جمع صفر (بازی برد - باخت) و افزایش "قدرت نسبی" بازیگران رقیب است و لذا از درون آن تنش، بی‌اعتمادی و جنگ بیرون می‌آید. با تغییر و تحولات جدید ژئوپلتیک در منطقه برقراری نظام مبتنی بر "توازن امنیت" بین بازیگران اصلی منطقه ای و فرا منطقه ای جایگزین مناسب تری برای حفظ ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس است.

مبنای نظام توازن امنیت بر بازی حاصل جمع غیر صفر (بازی برد- برد) و افزایش "امنیت نسبی" بازیگران رقیب است. از درون چنین نظامی همکاری، ثبات و رقابت سازنده بیرون می‌آید. در شرایط کنونی، ایران و آمریکا تنها دو بازیگر منطقه ای و فرامنطقه ای هستند که توان و پتانسیل هدایت عملیات نظامی در خلیج فارس و شکل‌دهی ائتلاف‌های سیاسی - امنیتی در منطقه را دارند. لذا توازن جدید باید بین این دو بازیگر صورت پذیرد. در این چارچوب، رفع تهدید امنیتی ایران، بازتعریف نقش ایران به عنوان منبع ناامنی در منطقه در استراتژیهای سیاست خارجی آمریکا و نهایتاً پذیرش نقش منطقه ای این کشور مبنای شکل

گیری و تداوم هرگونه نظام سیاسی - امنیتی موفق و پایدار در منطقه خلیج فارس است. نگاه غالب در جهان غرب به خصوص در آمریکا و در جهان عرب این است که تأکید بر توازن قوا متضمن حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس است. از این دیدگاه، شکل سنتی توازن قوا بین ایران و عراق، ضمن اینکه برای کشورهای عرب منطقه امنیت می آورد، منافع بازیگران خارجی به خصوص آمریکا را تأمین می کرد. طرفداران این طرز تفکر معتقدند که همزمان با سقوط رژیم بعثی و به هم ریختن توازن قوا به نفع ایران، تثبیت نوع جدیدی از توازن قوا برای متعادل کردن نقش ایران و به تبع تأمین امنیت منطقه ضروری است. چنین نقشی را ایالات متحده بعد از ناکامی در بازتعریف نقش عراق جدید در قالب یک توازن قوای جدید، سعی کرده تا خود به طور مستقیم ایفاء نماید.

متعاقباً تلاش مستمر آمریکا برای به حداقل رساندن نقش ایران در قالب توازن قوای جدید، خود موجب بروز معمای جدید امنیتی در خلیج فارس شده است. بدین ترتیب از آغاز بحران عراق در سال 2003، مبارزه بی وقفه‌ی ایران و آمریکا برای "تثبیت نقش‌های جدید" در حوزه‌ی خلیج فارس بوده است. یعنی آنچه که برای آمریکا افزایش امنیت و تأمین منافع ملی این کشور بوده همزمان برای ایران کاهش امنیت و ضرر برای منافع ملی تلقی می شده است.

توازن قوا در خلیج فارس از لحاظ تئوریک سه موضوع کلیدی در نظام توازن قوا مطرح است: "بازدارندگی"، "مهار" و "تعادل قدرت". کاربرد چنین تم‌هایی در نظام سیاسی - امنیتی فعلی خلیج فارس منشأ ایجاد تنش و رقابت‌های جدید است. پرسش‌های کلیدی عبارتند از: بازدارندگی در برابر کدام تهدید امنیتی؟ مهار چه بازیگرانی؟ و نهایتاً ایجاد تعادل قدرت در بین کدامیک از بازیگران منطقه ای؟ طبق تعریف سنتی توازن قوا از سوی غرب به خصوص آمریکا و رژیم

های محافظه کار عربی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان منشأ اصلی ناامنی در منطقه تعریف می شود. لذا هرگونه بازدارندگی باید با هدف جلوگیری از تهدید ایران باشد. از همین دیدگاه، مهار اصلی باید بر محور بازیگرانی مثل ایران صورت گیرد که با اهداف وجهت گیری های سیاسی غربی و یا وضع موجود منطقه سازگاری ندارند. بر این مبنا، نظریه "مهار دوگانه" که ایران و عراق را به طور همزمان هدف قرار می داد و نظریه "محور شرارت" به عنوان نظریه بدیل مهار دوگانه که ایران را محور اصلی ناامنی در نظر می گرفت به نوعی از دل نظام توازن قوا بیرون آمده اند. نهایتاً تعادل قدرت در شکل سنتی توازن قوا بین ایران و عراق بود. اما با فروپاشی رژیم بعثی صدام، آمریکا به دنبال جایگزین جدید در منطقه برای تعادل قدرت فزاینده ایران است. از این لحاظ، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل کاندیداهای بالقوه هستند. سناریوی دیگر این است که آمریکا خود به طور مستقیم وظیفه تعادل قدرت ایران را به عهده بگیرد.

نظام سیاسی-امنیتی مبتنی بر توازن قوا در منطقه خلیج فارس عمدتاً بر محور تهدیدات سنتی میان دولت ها در دوران جنگ سرد و شرایط خاص دهه های 1970، 1980 و ۱۹۹۰ و با تکیه بر خواست و منافع بازیگران فرامنطقه ای و متحدان محلی آنها طراحی شده است. چنین نظامی تأکید بر «تضادها» و «اختلافات» دارد و لذا در ماهیت چه به شکل سنتی و چه جدید، منشأ ناامنی بوده و در عمل نیز با توجه به بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیکی بعد از بحران عراق قابلیت تحقق به شکل سنتی در منطقه را ندارد. در درجه اول، تمرکز بر توازن قوا در گذشته و حال تجربه موفق نبوده و از درون آن افزایش رقابت تسلیحاتی، حضور مستقیم نیروهای خارجی و شکل گیری معماهای جدید امنیتی، وابستگی دولت های عرب منطقه به چتر امنیتی آمریکا و به طور کلی ایجاد تنش، رقابت،

بی اعتمادی و جنگ در روابط دولت ها و ملت های منطقه بیرون آمده است.

از این لحاظ، جنگ تحمیلی ایران و عراق بنوعی حاصل توازن قوا است. تقویت نظامی و حمایت سیاسی از صدام حسین توسط قدرت های بزرگ نیز منجر به حمله عراق به کویت گردید که متعاقب آن مشروعیت دولت های محافظه کار عرب در نزد ملت های منطقه زیرسؤال رفت. همچنین رشد افراط گرایی و تروریسم القاعده ای به نوبه خود حاصل حضور مستقیم سیستم های سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا در منطقه و تلاش برای به زیر سؤال بردن رژیم های عرب وابسته می باشد. حاصل تمامی تحولات فوق، بی ثباتی، بحران های مستمر و جنگ های مختلف بوده که منابع و انرژی و ثروت کشورهای منطقه را به هدر داده است. حاصل چنین نظام سیاسی - امنیتی حتی برای قدرت های خارجی مثل آمریکا که اعتقاد به کارآمد بودن نظام سیاسی - امنیتی توازن قوا دارند نیز نتایج منفی و زیانباری به همراه داشته است. بی تردید ایجاد ناامنی، بروز جنگ و بی ثباتی و تداوم بحران های مزمن همچون صلح اعراب و اسرائیل، مشروعیت رژیم های محافظه کار عربی و متحد آمریکا در منطقه خلیج فارس را به چالش کشیده و به تبع منجر به افزایش رشد تفکرات افراطی، ضد آمریکایی و تروریسم در منطقه می شود. ۱ حتی چنین وضعیتی با راهبرد به اصطلاح "پیشبرد دموکراسی" آمریکا در منطقه که در استراتژی های جرج بوش و باراک اوباما تأکید ویژه ای به آن ها شده نیز در تضاد است چرا که با وجود و تداوم جنگ و بحران، عملیاتی کردن چنین استراتژی امکان پذیر نیست.

در درجه دوم، جایابی نقش و موفقیت بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای پس از بحران عراق و آثار منطقه ای آن امکان پی گیری توازن قوا به شکل سنتی را به چالش می کشد. با سقوط رژیم بعثی امکان برقراری نوع جدیدی از توازن قوا بین ایران و عراق امکان پذیر نیست. تغییرات جدید

در ساخت قدرت و سیاست عراق از جمله نهادینه شدن نقش و قدرت شیعیان و کردها منجر به بازتعریف آرایش قدرت و برقراری نوعی تعادل در درون عراق شده ، به نحویکه امکان حرکت عراق به سوی افراطی‌گرایی و نظامی‌گری بر ضد ایران کم شده است. حتی دو کشور تلاش‌های گسترده‌ای را برای نزدیکی و ایجاد ائتلاف در سطح منطقه‌ای آغاز کرده‌اند. از سوی دیگر، حاصل جنگ‌های آمریکا در منطقه بروز تحولات جدید ژئوپولیتیکی و بازتعریف نقش و قدرت بازیگران منطقه‌ای بوده است. در این میان، ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت عمده منطقه‌ای در نتیجه سیاست‌های آمریکا در منطقه مطرح شده و آینده مسایل خاورمیانه به نوعی به درجه‌ی بازیگری و نقش‌سازی آن‌ها وابسته شده است.

توازن قوا در استراتژی آمریکا
تفکری که به کارگیری توازن قوا در سیاست خارجی آمریکا را ضروری می‌داند، به این اصل معتقد است که آمریکا برای تأمین منافع خود به خصوص تضمین جریان آزاد نفت و انرژی منطقه باید از سیاستی حمایت کند که یک بازیگر منطقه‌ای نتواند بیش از اندازه قدرت بگیرد تا توازن قدرت را بهم بزند. ۲ از این دیدگاه ، ایالات متحده برای سالیان طولانی در مسایل امنیتی خلیج فارس حضور فعال داشته است و این مسئله در آینده عوض نمی‌شود. لذا سیاست آمریکا باید به گونه‌ای باشد که از متحدان محلی خود در منطقه به گونه‌ای حمایت کند که آنها بتوانند روی چتر امنیتی آمریکا حساب کنند. ۳ از این دیدگاه توازن قوا به سه شکل صورت می‌پذیرد:

نخست ، حضور مستقیم آمریکا در منطقه ؛ این سیاست استراتژی جرج دبلیو بوش در منطقه بود که با ابزارهایی همچون استفاده از زور نظامی، جابجایی حکومت‌ها و تلاش در پیشبرد دموکراسی از نوع آمریکایی سعی در اجرای آن داشت. این استراتژی البته با ناتوانی آمریکا در کنترل بحران عراق که از سال ۲۰۰۳ همچنان ادامه دارد شکست خورد.

همانگونه که اشاره شد کاربرد چنین استراتژی خود موجب بروز معمای جدید امنیتی بین ایران و آمریکا به عنوان مهمترین بازیگران منطقه ای از یکسو و ایران و سایر کشورهای عرب منطقه از جمله عربستان سعودی که طرفدار حضور امنیتی و چتر دفاعی آمریکا می باشند شده است.

دوم ، خروج آمریکا از منطقه و واگذاری امنیت به کشورهای محلی؛ این استراتژی برخاسته از استراتژی سنتی آمریکا در خلیج فارس است که در آن وظیفه حفظ امنیت به بازیگران محلی سپرده می شد. تجربه به کارگیری این استراتژی اولین بار در منطقه خلیج فارس با سیاست " دوستونی نیکسون" تحقق یافت که در آن ایران و عربستان سعودی به ترتیب ستون نظامی - امنیتی و ستون مالی آن را تشکیل می دادند. البته این استراتژی با بروز انقلاب اسلامی ایران و خروج ایران از مجموعه ای ائتلاف غرب به هم ریخت. ضمن اینکه شرایط در منطقه عوض شده و اکنون در سال 2010 آمریکا دارای منافع استراتژیک و حیاتی متفاوتی از جمله بروز افراط گرایی در منطقه خلیج فارس است و نمی تواند این کار را انجام دهد .

سوم ، ایجاد یک توازن قوای جدید بین بازیگران منطقه ای؛ بحث اصلی در این نوع استراتژی این است که جنگ احتمیلی ایران و عراق به نوعی قدرت دوکشور را تحلیل برد و لذا نتیجه ای آن برقراری نوعی توازن بود . بر همین مبنا بود که آمریکا پس از جنگ اول خلیج فارس در سال 1990 و شکست صدام از سرنگونی رژیم بعثی با هدف حفظ و تداوم توازن قدرت بین ایران و عراق خودداری کرد. البته این استراتژی غلط سبب شد که آمریکا بیش از یک دهه بعد در سال 2003 با هزینه های بیشتری این کار را انجام دهد که خود منشأ بروز بی ثباتی و بحران های جدید در منطقه گردیده است. علی رغم شکست این استراتژی، چنین طرزتفکری همچنان طرفداران زیادی در نخبگان اجرایی و روشنفکری آمریکا داشته و لذا همواره پتانسیل

های لازم برای جهت دهی سیاست خارجی آمریکا در حال حاضر و در سال های آتی را دارا می باشد.

جنگ عراق و توازن قوای جدید اما کدام بازیگر منطقه ای قادر به برقراری توازن قدرت جدید با ایران خواهد بود؟ با خروج عراق از صحنه رقابت استراتژیک با ایران به دلایل ذکر شده ، سه قدرت دیگر منطقه ای یعنی ترکیه ، عربستان سعودی و اسراییل به طور طبیعی مورد توجه آمریکا قرار خواهند گرفت. اما آیا این بازیگران توان و اراده لازم برای ایجاد یک توازن قوای جدید با ایران را خواهند داشت. ترکیه و ایران مصمم به ایفای نقش مثبت، همکاری جویانه و مکمل یکدیگر هستند نه تضاد یا توازن استراتژیک. بر اساس سیاست خارجی دولت اسلام گرا فعلی در ترکیه این کشور خواهان افزایش همکاری با کشورهای همسایه و مسلمان و تقویت نقش میانجی گرایانه در منطقه است. یک مثال عمده ، تلاش ترکیه برای نزدیکی ایران و آمریکا و حل بحران هسته ای ایران در طی ماه های گذشته می باشد. عربستان سعودی نیز هرچند یک بازیگر جدی منطقه ای است اما از لحاظ پتانسیل های سیاسی - امنیتی، جمعیتی و فرهنگی توان ورود به یک رقابت استراتژیک با ایران را ندارد. ضمن اینکه استراتژی های منطقه ای و ایدئولوژی عربستان در نزد کشورهای منطقه جذابیت لازم را برای ایجاد ائتلاف ها و تقویت نقش و قدرت منطقه ای لازم برای ایجاد توازن با ایران ندارد. اسراییل نیز به جزء مسئله ای هسته ای و مسایل سیاسی - امنیتی خاور نزدیک (لبنان ، فلسطین و سوریه) ، اساساً خواهان رقابت استراتژیک با ایران در منطقه خلیج فارس نیست. رژیم اسراییل در حال حاضر در جنگ با اعراب قرار دارد و ایجاد یک جبهه جدید جنگی با ایران آثار فاجعه باری برای این رژیم به همراه خواهد داشت. خصوصاً که جنگ با ایران منجر به خشم جهان اسلام خواهد شد و نیروهای طرفدار ایران، حزب الله و حماس را وادار به واکنش در برابر اسراییل خواهد کرد. ۵ پس رژیم اسراییل

همچنان ترجیح می دهد که پشت سر آمریکا و از طریق فشارهای سیاسی لابی های صهیونیستی، مقابله با ایران را ادامه دهد .

در چنین شرایطی آمریکا مجبور است خود به عنوان متوازن کننده ی ایران وارد عمل شود. بر اساس همین بحث است که بسیاری از متخصصان مسایل خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا معتقدند که سیاست خاورمیانه ای باراک اوباما فرقی با گذشته نخواهد داشت. در گذشته آمریکا خارج از سیستم منطقه ای و از طریق ایجاد ائتلاف ها و اتحاد ها سعی می کرد تا نوعی توازن قدرت در منطقه برقرار کرده و به نوعی از هژمونی یک بازیگر جلوگیری کند. ویژگی های ساخت و قدرت منطقه ای، اهداف و استراتژی های بازیگرانی همچون عراق و تصور آن ها از رقابت و ایجاد توازن نیز به گونه ای بود که کاربرد استراتژی آمریکا را امکان پذیر می کرد . اما جنگ های آمریکا در منطقه اساساً ماهیت قدرت سیاست، امنیت و همچنین نقش بازیگران در منطقه را عوض کرده است. مثلاً تقویت نقش شیعیان در عراق و پیروزی حزب الله درجنگ با اسرائیل (2006) تأثیرات جدی در افزایش نقش منطقه ای ایران و کاهش نقش عربستان سعودی و اسرائیل داشته است. لذا آمریکا برای حفظ تعادل قدرت و جلوگیری از نقش قدرت رقیب یعنی ایران مجبور است خود وارد صحنه شود . حضور نیروهای آمریکایی در منطقه نیز این امر را تسریع می کند . براین مبنا است که بازدارندگی جدید ایران بر مبنای " ایجاد چتر امنیتی" برای کشورهای عربی منطقه از سوی هیلاری کلینتون وزیر امورخارجه آمریکا مطرح می شود. نتیجه ی این امر در حال حاضر شکل گیری یک معمای جدید امنیتی بین ایران و آمریکا در منطقه خلیج فارس است .

توازن امنیت

برای خروج از چنین معمای امنیتی، توازن جدید باید مبتنی بر " توازن امنیت" به عنوان نظام سیاسی - امنیتی جایگزین در خلیج فارس صورت

پذیرد. بر اساس این نظریه، بازیگران اصلی به جای تمرکز بر توازن قوا که در ماهیت تهاجمی بوده و مبتنی بر افزایش "قدرت نسبی" بازیگران، بازی رقابت گونه و برد- برد- باخت و تقاضاهای سیاسی - امنیتی مبتنی بر تجدید نظر طلبی است، بر توازن امنیت تأکید می کنند که در ماهیت تدافعی بوده و مبتنی بر افزایش "امنیت نسبی" بازیگران، بازی همکاری جویانه و برد - برد و نهایتاً پذیرش وضع موجود و تلاش در جهت تکمیل آن است. توازن امنیت در درجه-ی اول باید بین ایران و آمریکا صورت گیرد. همانگونه که بحث شد، ایران و آمریکا تنها دو بازیگر منطقه ای و فرامنطقه ای هستند که توان و پتانسیل هدایت عملیات نظامی در خلیج فارس و شکل دهی ائتلاف های سیاسی - امنیتی در منطقه را دارند. در این چارچوب، رفع تهدید امنیتی ایران مهمترین اصل برای ایجاد ثبات و همکاری ایران در منطقه است. بسیاری از سیاست های ایران در منطقه خلیج فارس در واکنش به تهدیدات امنیتی آمریکا به خصوص در دوران بوش است که البته کم و بیش در دوران اوباما نیز تداوم یافته است. بر این مبنا، استراتژی "امنیت به هم پیوسته" در راهبرد دفاعی ایران که بر اساس هرگونه ایجاد ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه خواهد بود، واکنشی به تهدیدات مستمر نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران می باشد. این استراتژی مبتنی بر تم "بازدارندگی" و "دفاع تهاجمی" از طریق حضور فعال در تحرکات سیاسی - امنیتی منطقه ای است V و تاکنون نیز موفق عمل کرده است. اما اگر تهدید امنیتی ایران رفع شود، سیاست خارجی ایران مبتنی بر ورود به یک بازی برد- برد و گسترش نقش منطقه ای در چارچوب پذیرش نقش سایر بازیگران منطقه و فرامنطقه ای خواهد بود.

با بروز بحران عراق و تحولات سیاسی- امنیتی متعاقب آن منابع تهدیدات سیاسی - امنیتی در منطقه خلیج فارس به دلیل تغییر در موازنه قدرت و همچنین

تغییردربینش متحدان و بازیگران دوست و دشمن نسبت به ماهیت تهدید عوض شده اند. در شرایط جدید ، موازنه قوا به نفع ایران تغییر کرده است. عراق از حالت یک دشمن سنتی و استراتژیک ایران خارج شده و دوست و متحد احتمالی ایران در آینده خواهد بود. نهایتاً آمریکا از سیاست های مبتنی بر زور و اهرم نظامی به ناچار دست بر می دارد و سعی در گفتگو با ایران با اتخاذ یک استراتژی جدید دارد. در استراتژی جدید آمریکا در دوران اوباما که مبتنی بر نظریه قدرت هوشمند است،^۸ پیچیدگی مسایل سیاسی- امنیتی منطقه و متمرکز شدن آن ها بر مسایل امنیت بشری به خصوص پس از جنگ های عراق، لبنان و فلسطین و تأثیرات آن ها بر منطقه خلیج فارس ، نیاز به استفاده از نقش بازیگران منطقه ای و رقیب همچون ایران و توجه به برداشت های مبتنی بر واقعیت های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی منطقه را اجتناب ناپذیر کرده است. درچنین شرایطی نیاز به باز تعریف ساختار سیاسی - امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس اجتناب ناپذیر است و همانگونه که اشاره شد محور آن باید مبتنی بر بازتعریف نقش ایران به عنوان منبع به اصطلاح "ناامنی" در منطقه و پذیرش نقش منطقه ای ایران با توجه به واقعیت های سیاسی-امنیتی موجود ازسوی آمریکا باشد. شاه بیت هر نظام سیاسی - امنیتی موفق در خلیج فارس باید مبتنی بر بازتعریف نقش ایران به عنوان منبع اصلی تهدید منطقه ای در استراتژی های سیاست خارجی آمریکا و پذیرش نقش منطقه ای ایران در حیات خلوت امنیتی خود یعنی خلیج فارس باشد. حرکت در این جهت نوعی توازن امنیت بین ایران و آمریکا برقرار خواهد کرد.

برقراری چنین توازنی به خصوص با توجه به برنامه زمانبندی شده آمریکا برای خروج کامل نیروها از عراق تا دسامبر 2011 و اهمیت نقش و همکاری ایران برای تداوم ثبات در عراق پس از خروج آمریکا حائز اهمیت بیشتری می شود. بعضی از دیدگاه های آمریکایی معتقدند که به دلیل

موقعیت مهم ژئوپلیتیک ایران از یکسو و نفوذ و نقش بالای این کشور در میان احزاب سیاسی مهم عراق از سوی دیگر، دولت اوباما حتماً باید قبل از خروج نیروهای آمریکایی با ایران در مورد مسایل سیاسی - امنیتی عراق به توافق برسد. ۹ ماهیت قدرت و شکل جمعیت عراق به گونه ای است که همواره آن را به سوی تشکیل یک دولت ائتلافی سوق میدهد. تجربه سالهای قبل نشان می دهد که تداوم فعالیت ها و موفقیت چنین دولتی نیازمند همکاری و توافق میان احزاب عمده سیاسی بخصوص میان شیعیان است. انتخابات پارلمانی ۷ مارس ۲۰۱۰ بار دیگر بر ماهیت فرقه گرا بودن ساخت قدرت و سیاست در عراق تا کید کرد. ۱۰ در چنین شرایطی نقش جمهوری اسلامی ایران که دارای روابط نزدیک با تمامی گروههای عمده سیاسی عراقی می باشد در تشکیل و تداوم موفقیت و عملکرد چنین دولت ائتلافی بسیار مهم است. بر همین مبنا بود که نمایندگان جریانهای عمده شیعی عراقی بلافاصله بعد از انتخابات به تهران دعوت شدند. ۱۱ البته همکاری ایران با آمریکا در این زمینه در قالب یک راهبرد برد - برد مسئله ای بوده که مورد توجه مقامات ایرانی نیز قرار داشته است. به عنوان مثال، جمهوری اسلامی ایران با رویکردی سازنده وارد سه دور مذاکرات مستقیم با دولت آمریکا در دوران جرج دبلیو بوش شد. ۱۲

توازن منافع و امنیت جمعی
بعد از برقراری توازن امنیت، نظام سیاسی - امنیتی جدید در حوزه خلیج فارس باید مبتنی بر نوعی "توازن منافع" و بر نفع جمعی تمامی بازیگران اصلی منطقه ای و فرامنطقه ای و با محوریت تم های همکاری سیاسی- امنیتی، توسعه اقتصادی، امنیت انرژی و برپایه ای امنیت دسته جمعی و از طریق وابستگی متقابل شکل می گیرد. ترتیبات جدید امنیتی در درجه اول باید مبتنی بر تعریف جدید از ماهیت تهدیدات، شناخت صحیح از اهداف بازگیران و شناسایی و کارکردن بر مشترکات

و نگرانی‌های مشترک و نه صرفاً تضادهای، استوار باشد. بدیهی است در نظر گرفتن مفاهیم فوق بیش از هر چیز نیازمند تغییر در نوع نگاه و برداشت نسبت به تهدیدات جدید و امتناع بازیگران در پذیرش آن و یا به عبارت دیگر حرکت به سوی تعریف جدیدی از مسایل امنیتی منطقه می‌باشد. گذشته از تغییر در نوع شناخت و روش بازیگران نسبت به نقش و حضور یکدیگر، ترتیبات جدید امنیتی در منطقه نیازمند در نظر گرفتن ویژگی‌هایی همچون، شامل کردن تمامی بازیگران اصلی منطقه ای و فرا منطقه ای؛ شناسایی زمینه های مشترک تهدیدات سیاسی- امنیتی؛ ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی بین بازیگران اصلی منطقه ای؛ و نهایتاً همکاریهای منطقه ای برای کم رنگ کردن نقش و حضور نیروهای خارجی در منطقه می باشد. ۱۳

نظام پایدار منطقه ای در خلیج فارس بدون ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی بین بازیگران اصلی منطقه ای و فرا منطقه ای در زمینه های مختلف دوام نمی‌یابد. منطق استدلال فوق این است که بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، برای کلیه بازیگران اعم از منطقه ای یا فرامنطقه ای هزینه های زیادی در پی خواهد داشت. به همین دلیل تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه های بروز تنش که می‌توانند ریشه های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشند جلوگیری کنند. به عبارت دیگر حرکت به سوی همکاریهای سازنده و یا حتی رقابت سازنده باید جایگزین زمینه های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط کشورهای منطقه خلیج فارس گردد. در این چارچوب، بهم پیوستگی اقتصادهای کشورهای منطقه، ایجاد نوعی بازار مشترک در زمینه تبادل کالاها، خدمات و تکنولوژی، اتصال خطوط انتقال انرژی نفت و گاز، استفاده از تسهیلات مشترک بندری، اتصال سیستم های بانکداری و تجارت و تقویت توریسم، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل و نقل هوایی، رفع محدودیتهای گمرکی و مواردی از این قبیل می‌توانند زمینه های وابستگی متقابل در تمامی

زمینه‌ها را فراهم سازند که به نوبه خود کشورها را در برابر امنیت جمعی مشترک مسئول و پاسخگو می‌سازد.

پی‌نوشتها :

1. Stephen Zunes , " US Policy toward Political Islam," Foreign Policy in Focus, 12 September 2001
2. See Kayhan Barzegar, " Stephen Walt on the US , Iran , and the New Balance of Power in the Persian Gulf , " August 5, 2008 , at: <http://www.belfercenter.org>
3. Stephen Walt, "How not to Contain Iran," Foreign Policy, March 5, 2010
4. Ahmet Davutoglu, "Turkey-EU Relations: An Asset for Regional and Global Peace," Lecture presented at the Bruno Kreisky Forum for International Dialogue, October 15, 2008; Bulent Aras, "Turkey's Soft Power," guardian.co.uk, 14 April 2009
5. Roger Cohen, "Iran in its Intricacy, " The New York Times, March 4, 2010
6. Mark Landler, Clinton raises U.S. concerns of Military Power in Iran , " The New York Times , February 15 , 2010 ; David Blair, "Hillary Clinton Vows to Protect (Persian) Gulf States from Iran ," telegraph.co.uk, 22 July 2009
7. کیهان برزگر ، " سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی " ، فصلنامه بین المللی روابط خارجی ، سال اول ، شماره اول ، بهار 1388 ، صص 128 و 135 - 132 .
8. See Richard L. Armitage and Joseph S. Nye, "CSIC Commission on Smart Power,"The Center for Strategic and International Studies (CSIS), 2007
9. Robert Dreyfuss, "Obama, Iran and Iraq, " The Nation , March 5 , 2010 ; Ben Katcher , " Iran Needs a US – Iran Deal," [www.raceforiran](http://www.raceforiran.com), March 5, 2010

- See Deborah Amos, "Iraq's Political Chess .10
. Game,"Khaleejtimes online, March 21, 2010
- Rod Nordland,"Iran Plays Host to Delegations After .11
. Iraq Elections," The New York Times, April 1, 2010
- Kayhan Barzegar, " Iran's Foreign Policy in Post – .12
invasion Iraq ," Middle East Policy, Vol. Xv, No .4, Winter
2008 , P.56 ;Kayhan Barzegar , " Iran's Foreign Policy
Strategy after Saddam , "The Washington Quarterly ,
.January 2010 , PP. 175-176, 185
- See Kayhan Barzegar, Iran, New Iraq, and the .13
Persian Gulf Political-Security Architecture," The Iranian
Journal of International Affairs Vol. XX, No.1, Winter 2007-
.08, pp. 105-107